

اعتبارسنجی داده‌های فرقه‌نگاران اهل سنت پیرامون دیدگاه متکلمان نخستین امامیه در مسئله استطاعت

سیده عطیه فیض اصفهانی^(۱)

محمد غفوری نژاد^(۲)

چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده تا دیدگاه چهار متکلم برجسته امامی در عصر امام صادق (ع) که زمان شکوفایی و رونق بحثهای کلامی بشمار میرود، پیرامون مسئله استطاعت از میان آثار رجالی، فهرستی، فرقه‌نگاری و روایی استخراج شود. در این راستا روشن می‌گردد که افرادی چون زرارة بن اعین، هشام بن سالم و مؤمن الطاق در بحث استطاعت قائل به استطاعت پیش از فعلند و بعضاً آن را منحصر در سلامتی میدانند، اما هشام بن حکم استطاعت را منوط به پنج امر میدانند که بخشی از آن پیش از فعل و بخشی حین الفعل محقق میگردد.

کلیدواژگان: استطاعت، زرارة بن اعین، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، هشام بن حکم.

مقدمه

علم کلام که عهده‌دار فهم و تبیین اصول اعتقادی و دفاع از آنست، در میان مسلمانان اعم از اهل سنت و شیعه، از آغازین روزهای پیدایش تا کنون مراحل و دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است. این ادوار

از جهات متفاوتی قابل تقسیمبندی است که یکی از آنها تقسیم بر اساس محوریت جغرافیای حضور اندیشمندان شیعه در عالم اسلام است. بر این اساس، علم کلام از ابتدای حضور ائمه (علیهم السلام)، قابل تقسیم به مدرسه کلامی مدینه، مدرسه کلامی کوفه، مدرسه کلامی قم، مدرسه کلامی بغداد و ... است. واژه «مدرسه» در بیان مراحل متفاوت علم کلام در حقیقت ناظر به یک حوزه فرهنگی و جغرافیایی است نه یک مکتب فکری معین با عقاید و مبانی خاص و مشترک. از اینرو طبق این تقسیمبندی، ممکن است در یک مدرسه کلامی، جریانهای فکری و اعتقادی متفاوت یا حتی مخالفی وجود داشته باشد (سبحانی، ۱۳۹۱: ۹-۸).

اولین گامها در شکلگیری مباحث اعتقادی و کلامی با ظهور اسلام برداشته شد و اولین مدرسه کلامی امامیه متعلق به مدینه و عصر امامان نخستین است. البته در مدرسه کلامی مدینه، بدلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و سطح فهم و دانش مخاطبان، زمینه برای بحثهای عمیق کلامی فراهم نبود و اغلب اندیشه‌ورزیها اگرچه ظاهر کلامی داشت اما در سایه

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱ تاریخ تأیید: ۹۸/۸/۱۲

(۱). دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب؛ feiz1030@yahoo.com

(۲). استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)؛ ghafoori_n@urd.ac.ir

مسائل و معضلات سیاسی و اجتماعی بیان میشد. پس از مدینه، مدرسه کوفه نقش بسزایی در شکوفایی اندیشه کلامی امامیه ایفا کرد. این مدرسه کلامی که مربوط به سالهای پایانی سده اول و همچنین سده دوم هجری قمری است، از اواخر امامت امام سجاد (ع) متبلور شد و تا زمان امام کاظم (ع) درخشید و در سالهای پایانی امامت ایشان، مقارن با فشارهای حکومت عباسی (هارون الرشید) بر امام و پیروان او، به خاموشی گرایید (همان: ۳۰ - ۲۳؛ اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۲ - ۴۱).

در این دوره اگرچه بکمک عقل و وحی و بهره‌گیری توأمان از آنها و توجه به کلام معصومین (علیهم السلام)، راه متکلمان و محدثان همچون عقلگرایان و نصگرایان اهل سنت در تقابل با یکدیگر قرار نگرفت اما به هر صورت، بدلیل نوع استفاده از این دو منبع و میزان توجه به هر کدام، جریانهای فکری موجود در کوفه نیز تا حدی از هم فاصله گرفتند بنحوی که اندیشمندان، این جریانهای فکری را عمدتاً ذیل دو عنوان نامگذاری مینمایند؛ یکی ناظر به اهمیت دادن بیشتر به متون مقدس و فهم آنها و دیگری ناظر به ارائه تبیینها و تحلیلهای عقلانی در حوزه اعتقادات و کشف مبانی باورهای دینی و اصول اعتقادی بمنظور بحث و دفاع از عقاید در برابر شبهات و دیدگاههای مقابل (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷ و ۳۳؛ اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۷ - ۴۴).

با این اوصاف چنانکه بخواهیم اندیشه اعتقادی خاصی را در میان اندیشه‌های متکلمان نخستین کلام امامیه جستجو کنیم، بهتر است بسراغ متکلمان نظریه‌پرداز کوفه برویم؛ متکلمانی که از شخصیت‌های برجسته دوران امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) هستند و از اصحاب امام بودند و بدست باکفایت

آن حضرات در حوزه اعتقادات تبحر یافتند. در این زمینه میتوان از چهار متکلم، بعنوان سردمداران جریانات مهم فکری متکلمان کوفه نام برد: زرارة بن اعین، هشام بن سالم، مؤمن الطاق و هشام بن حکم. در تحقیق حاضر که پیرامون مسئله استطاعت است، ابتدا گزارشهای موجود در منابع مهم رجالی و فهرستی همچون الفهرست ابن ندیم (م ۴۳۸ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال النجاشی تألیف احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ق) و رجال الطوسی و رجال الکشی تألیف محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) برای معرفی کلی این اشخاص بیان شده و سپس داده‌های کتب فرقه‌شناسی از آن جهت که دارای صراحت و تفصیل بیشتری است، بعنوان فرضیه در نظر گرفته شده است و در نهایت این داده‌ها با اطلاعات موجود در منابع رجالی و روایی شیعی مورد ارزیابی قرار گرفته است. با مراجعه به کتب فرقه‌نگاری درمی‌یابیم که نگارش این کتب از اوایل قرن سوم هجری آغاز شده و تا قرن ششم آثار متعددی در این حوزه برشته تحریر درآمده و پس از آن دوران افول این علم آغاز شده است. از اینرو کمتر دیده میشود که ملل و نحل نویسان به کتب پس از ملل و نحل شهرستانی که در همین قرن نگاشته شده بعنوان منبع اصلی این علم استناد نمایند (صفری فروشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۹ - ۱۳۵). در نتیجه در تحقیق پیش‌رو نیز مهمترین کتب فرقه‌شناسی‌یی که در همین بازه زمانی تألیف شده بعنوان منبع پژوهش در نظر گرفته شده است.

یکی از قدیمیترین کتب فرقه‌نگاری کتاب المقالات والفرق تألیف سعد اشعری (م ۳۰۱ق) است. او از علما و محدثین بزرگ شیعه و فردی موثق و از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بوده و افرادی چون

نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلّی و سید بن طاووس از او نام برده‌اند (اشعری قمی، ۲:۱۳۶۰ - ۱). او در کتاب خود هیچ نامی از زرارة بن اعین نبرده و تنها از عبید بن زراره یاد کرده است. همچنین هشام بن سالم، مؤمن الطاق و هشام بن حکم را تنها در شمار معتقدین به امامت امام موسی بن جعفر (ع) آورده (همان: ۸۸، ش ۱۶۸) و به دیدگاه خاص آنان پیرامون مباحثی چون استطاعت، اراده، افعال العباد و... نپرداخته است.

دومین کتاب فرقه‌نگاری بلحاظ تاریخی کتاب فرق الشیعه تألیف ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۰ ق) است که متکلم و فیلسوف مبرز و ثقة امامی است و نام او در کتبی چون فهرست ابن ندیم، فهرست نجاشی و فهرست طوسی ذکر شده و علامه حلّی و سید بن طاووس نیز از او یاد کرده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷-۶). در این کتاب نیز همانند کتاب پیشین، از زرارة بن اعین اسمی بمیان نیامده و تنها از عبید فرزند او یاد شده است و نام هشام بن سالم و مؤمن الطاق و هشام بن حکم نیز تنها در میان قائلین به امامت امام موسی کاظم (ع) بیان شده است (همان: ۷۹ - ۷۸). پس از آن کتبی چون کتاب المقالات و معه عیون المسائل و الجوابات تألیف عبدالله بن احمد بلخی معتزلی (م ۳۱۹ ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین تألیف ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری بنیانگذار اشاعره (م ۳۲۴ ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم تألیف عبد القاهر بن طاهر بغدادی (م ۴۲۹ ق)، الفصل فی الملل و الاواء و النحل تألیف علی بن احمد بن حزم اندلسی (م ۴۵۶ ق)، التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین تألیف ابوالمظفر اسفراینی، فقیه و مفسر اشعری و داماد و شاگرد عبد القاهر بغدادی (م ۴۷۱ ق) و الملل و النحل

تألیف ابو الفتح محمد بن عبد الکریم شهرستانی (م ۵۴۸ ق) است. در ادامه برای بیان دیدگاههای متکلمان بطور مشخصتر، گزارشهای این کتب را ذیل نام هریک از این متکلمان بصورت مجزا بیان مینماییم.

۱. زرارة بن اعین

«عبد ربّه» (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۱۵، پ ۲۱۶، ش ۲۰۸) مشهور به زرارة بن اعین شیبانی از شاگردان و اصحاب امام صادق (ع) (همو، ۱۴۱۵: ۲۱۵ و ۲۱۱ - ۲۱۰) و امام کاظم (ع) (همان: ۳۳۷) است که برخی او را از اصحاب امام باقر (ع) نیز برشمرده‌اند (همان: ۱۳۶؛ نجاشی، بی تا: ۱۷۵، ش ۴۶۳) و تاریخ وفات او را سال ۱۵۰ هجری قمری ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۱ - ۲۱۰ و ۲۱۵؛ النجاشی، بی تا: ۱۷۵، ش ۴۶۳).

بنا بر گزارش عبدالله بن احمد بلخی، فرقه‌ها و گروه‌هایی چون «زراریه» و «تمیمیّه» به او منتسبند (بلخی، ۱۴۳۹: ۹۴؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۳۶ و ۲۸؛ بغدادی، ۱۴۱۹: ۲۳؛ اسفراینی، بی تا: ۱۰۲ و ۳۴) و اکثر رجال شیعه بلحاظ فقهی و حدیثی و کلامی از زراریه بودند (بلخی، ۱۴۳۹: ۹۵) این مطلب اهمیت خط فکری او و پیروانش را در آن دوره نشان میدهد.

در میان آراء زراره آنچه او را از سایرین متمایز کرده، دیدگاه خاص او در بحث استطاعت است که بعضاً با آراء برخی متکلمان صاحب نام آن زمان، مثل هشام بن حکم مخالف بود و با دیدگاه افرادی چون هشام بن سالم و مؤمن الطاق نیز قدری تفاوت داشت (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۳). وی کتابی هم در اینباره با نام الاستطاعة و الجبر تألیف کرده است (نجاشی، بی تا: ۱۷۵، ش ۴۶۳؛ طوسی، بی تا: ۲۱۵).

در میان کتب فرقه‌نگاری مورد مطالعه در پژوهش حاضر، تنها ابوالحسن اشعری اشاره‌ی - هرچند کوتاه- به دیدگاه زراره درباره‌ی استطاعت کرده و سایرین یا اساساً به او نپرداخته‌اند (همانند ابن حزم) یا او را تنها در شمار رافضیان امامی قائل به تشبیه برشمرده‌اند (بغدادی، ۱۴۱۹: ۷۱، ۲۱۸، ۲۳۰؛ السفرایینی، بی‌تا: ۳۴ و ۱۰۲). بر اساس گزارش ابوالحسن اشعری، زراره و پیروان او استطاعت را پیش از فعل دانسته و آن را منحصر در سلامتی پنداشته و هرگونه توانایی را وابسته بدان میدانند و معتقدند هر که سلامت است، تواناست (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۳).

در منابع شیعی نیز گزارشهایی درباره‌ی نگرش زراره درباره‌ی توانایی انجام فعل و بحث استطاعت وجود دارد. برای مثال، در باب استطاعت کتاب توحید صدوق روایتی بوسیله‌ی زراره از امام باقر (ع) نقل شده که در ضمن آن زراره از وجود توان انجام یا ترک فعل در آنچه خدا واجب کرده یا نهی کرده سؤال مینماید و امام وجود این توان را تأیید میکند (ابن بابویه، ۱۳۸۴: ۵۴۰).

شیخ طوسی در رجال الکشی نیز روایتی مشابه با این مضمون نقل میکند که به اعتقاد زراره اگر فرد دارای توانایی انجام فعل نباشد، امر خدا به فعل، امر به تکلیف ما لا یطاق است و چون خداوند امر به تکلیف ما لا یطاق نمیکند، پس در مواردی که فعل از سوی خدا به انسان امر شده، انسان الزاماً دارای توانایی است. در این روایت حمزة بن حرمان، برادرزاده‌ی زراره به امام صادق (ع) میگوید که شنیدم عموی مرا لعن کرده‌اید. امام این مطلب را رد مینمایند. سپس کلام زراره را برای امام نقل کرده و میگوید که او قائل است خدا بندگان را تکلیف نمیکند مگر به آنچه توانایی آن را دارند و آنها عمل نمیکند مگر به آنچه

خدا خواهد و اراده کند و حکم نماید. امام صادق (ع) پس از شنیدن این کلام، آن را کلام حق و درست میخوانند (طوسی، بی‌تا: ۲۲۷ - ۲۲۶، ش ۲۳۳). اما در روایاتی که در رجال الکشی بطور مستقیم به بحث استطاعت پرداخته، بنظر میرسد دیدگاه زراره با امام صادق (ع) متفاوت بوده است. برای مثال، در روایتی محمد بن بحر به امام صادق (ع) میگوید زراره ادعا میکند معنای استطاعت را از شما گرفته است اما امام این مسئله را انکار میکنند. البته کشی، محمد بن بحر را از غالیان دانسته و معتقد است به این روایت مطالبی اضافه شده است (همان: ۲۲۸ - ۲۲۷، ش ۲۳۵).

در روایت دیگری محمد حلبی درباره‌ی استطاعت از امام صادق (ع) سؤال میکند و بر اساس پاسخ امام ابتدا گمان میکند که ایشان اساساً به استطاعت قائل نیستند اما امام به او میفهماند که بحث استطاعت در مجموع مورد قبول است اما نظر خاص زراره و امثال او در اینباره مورد قبول ایشان نیست (همان: ۲۲۹ - ۲۳۰، ش ۲۴۳). پیرامون سند این روایت نیز برخی مناقشه کرده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۵۰، پ ۱).

در روایت دیگری هشام بن ابراهیم نقل میکند که روزی امام رضا (ع) از او درباره‌ی دیدگاهش در بحث استطاعت سؤال میکند و میپرسد بعد از یونس در بحث استطاعت چه میگویید حال آنکه او در این مسئله پیرو زراره بود و سخن زراره هم خطا بود؟ او پاسخ میدهد آنچه زراره در باب استطاعت میگوید در شمار قائلان به قدر قرار دارد! سایرین هم که قائل به جبرند و ما از هر دو دیدگاه دوری میجوییم چراکه هر دو دیدگاه از دین آباء تو نیست! او در ادامه میگوید ما قائل به قول امام صادق (ع) هستیم. سپس امام رضا (ع) از معنای استطاعت در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى

النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷) می‌پرسند و هشام بن ابراهیم بنقل از امام صادق (ع) آن را به صحت و مال تعبیر مینماید و امام رضا (ع) این دیدگاه را کلام حق می‌شمارد (همو، بی‌تا: ۲۲۶ - ۲۲۵، ش ۲۲۹).

از این روایات دو نکته مهم بدست می‌آید: اول آنکه، امام صادق (ع) معنای استطاعت را در آیه مذکور، دارا بودن صحت و مال میدانستند. دوم آنکه، نظر زراره در اینباره همراهی امام نبوده چراکه راوی، دیدگاه او را بر خلاف نظر اجداد امام رضا (ع) خوانده و اعتقاد خود را همان اعتقاد امام صادق (ع) می‌شمارد. در گزارش دیگری، زیاد بن ابی الحلال دیدگاه زراره را در بحث استطاعت برای امام صادق (ع) نقل کرده و می‌گوید که زراره بر این عقیده است که از شما پیرامون آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۷۹) سؤال کرده و شما پاسخ داده‌اید که منظور کسی است که زاد و راحله داشته باشد. سپس او پرسیده هر کس زاد و راحله داشته باشد مستطیع است ولو اینکه به حج نرفته باشد؟ و شما فرموده‌اید بله. امام این بیانات را انکار کرده و بنقل راوی، سه مرتبه زراره را لعن مینماید. سپس مکالمه خود با زراره در باب استطاعت در حج را چنین بیان میکند: زراره پرسید «هر کس زاد و راحله داشته باشد برای حج مستطیع است؟» گفتم: «بر او واجب است». گفتم: «پس مستطیع است؟» گفتم: «تا وقتی که به او اجازه داده نشود خیر». سپس زیاد از امام پیرامون اینکه آیا امام اجازه میدهند زراره را از این سخنان مطلع نماید سؤال میکند و امام موافقت میکنند. در ادامه زیاد نقل میکند که به کوفه رسیدم و زراره را ملاقات کرده و کلام امام را به او رساندم^۳. البته علامه مجلسی در بحار الأنوار به سند این روایت

ایراد وارد کرده و بنقل از سید بن طاووس بیان میکند که بعید است زیاد بن حلال در زمان امام صادق (ع) زندگی کرده باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۶۴).

این روایت چند نکته را برای خواننده روشن مینماید. اولین نکته، بیان تفاوت دیدگاه زراره و امام در معنای استطاعت است. بر اساس این روایت، زراره استطاعت را منحصر در زاد و راحله میدانسته اما امام در کنار توشه و مرکب، مسئله‌ی بنام «اذن» را نیز در مستطیع بودن انسان دخیل مینماید و زاد و راحله را شرط وجوب فعل، نه استطاعت بنده می‌خوانند. بر این اساس، روشن می‌گردد که برداشت زراره از معنای استطاعت در این آیه شریفه، استطاعت پیش از فعل بوده چراکه خداوند در این آیه می‌فرماید: «بر هر کس استطاعت دارد حج واجب است»؛ یعنی او بر اساس این گزارش استطاعت را منحصر در زاد و راحله میدانسته که هر دو امر از امور مادی‌یی است که پیش از فعل مهیا میشوند و به همین دلیل در نگاه او استطاعت پیش از فعل حاصل میشود.

بر این اساس آن بخش از گزارش اشعری از دیدگاه زراره، مبنی بر اینکه او استطاعت را پیش از فعل میدانسته تأیید میشود و بر اساس همین تفکر است که او از امام معصوم چنین پرسشی میکند و امام کلام او را بطور کامل تأیید نکرده و آن را اصلاح مینماید. اما آنچه اشعری پیرامون این اعتقاد زراره که او استطاعت را منحصر در سلامتی میدانسته بیان میکند، تأیید نمیشود چراکه بر اساس روایت مذکور، این امام صادق (ع) است که معنای استطاعت در آیه را صحت و مال میدانند نه زراره؛ زراره از زاد و راحله می‌پرسد و هیچ اشاره‌ی به صحت و سلامتی نمیکند.

در روایت دیگری امام صادق (ع) عبدالرحیم قصیر را به همراه لیث مرادی نزد زراره و برید می‌فرستد تا

پیرامون بدعتی که بنا نهادند از آنها جويا شوند. عبدالرحيم قصير نقل ميکند که نزد زرارہ رفتيم و آنچه امام فرموده بود را به او گفتيم. بريد حاضر نشد از نظر خود برگردد اما زرارہ بر اين عقيدہ بود که امام [معناي] استطاعت را به او عطا کرده است (طوسي، بيتا: ۲۲۸، ش ۲۳۶).

بر اساس اين روايت بنظر ميرسد زرارہ در بحث استطاعت ابتدا معتقد به ديدهگاہي بوده که امام صادق (ع) آن را بدعت ميدانسته اما پس از رسيدن پيام ايشان به زرارہ او — بر خلاف بريد — از ديدهگاہ خود برگشته و شايد معناي روايتي که از امام معصوم در مورد زرارہ بيان شده همين باشد که ميفرمايند: «والله كان زرارۃ مهاجراً الى الله» (همان: ۲۳۴، ش ۲۵۴).

بواقع زرارۃ بن اعين بخاطر شخصيت برجسته و قوتي که در بحثها و مناظرات و نقل احاديث بسيار از امامان معصوم (عليهم السلام) و همچنين ارائه نظريات خاص پيرامون برخي مباحث کلامي چون ايمان و کفر، معرفت، قدر، افعال الهي، استطاعت و... داشت، از مهمترين متکلمان شيعه آن دوره بشمار مي آيد و در منابع، روايات متفاوتي در مدح (همان: ۲۱۷، ش ۲۱۰؛ ۲۱۸، ش ۲۱۵ و ۲۱۴؛ ۲۱۹، ش ۲۱۹ و ۲۱۸) و ذم (همان: ۲۲۷، ش ۲۳۴؛ ۲۲۸ و ۲۴۰ — ۲۳۷) او وجود دارد (اقوام کرباسي، ۱۳۹۱: ۴۸).^۴ اما

آنچه در مجموع، پيرامون ديدهگاہ او در مسئله استطاعت ميتوان بيان کرد اينست که او در بحث افعال انسان با توجه به اينکه خداوند هيچگاه تکليف مالا يطاق نميکند، قائل به نوعي توانايي براي بنده است که از آن با نام استطاعت ياد ميشود. او استطاعت را پيش از فعل دانسته و بر اساس سؤالي که ذيل آيه ۹۷ سورة آل عمران از امام معصوم ميپرسد، بنظر ميرسد آن را منحصر در اموري مادي يي چون توشه و راه

ميدانند حال آنکه امام شرط مهيا بودن زاد و راحله يي که زرارہ بيان ميکند را براي مستطيع بودن انسان براي حج کافي ندانسته و شرط اذن را بدان مي افزايد.

در حقيقت، بر اساس آنچه امام صادق (ع) در بحث استطاعت حج به کلام زرارہ مي افزايند و بر اساس روايتي از کافي که ذيل آن امام باقر (ع) تفاوت خود را با زرارہ چنين بيان مي دارد که «ما ميگويم ماشاء الله و تو نميگويي» (کليني، ۱۳۶۵: ۴۰۳، ش ۲)، بنظر ميرسد زرارہ ابتدا به اين مطلب توجه چنداني نداشته و از همين باب ديدهگاہ او با امام تفاوت داشته است اما پس از آنکه امام صادق (ع) بواسطه افرادي چون زياد بن ابى الحلال، عبدالرحيم قصير و ليث مرادي، ديدهگاہ خود را به گوش زرارہ رسانده و سعي بر آن داشته تا تفکر او را در اينباب اصلاح نمايد، زرارہ نيز در نهايت بدين مسئله توجه نشان داده و معناي حقيقي را دريافته است. بنا برين نقل حمزة بن حرمان از اين اعتقاد زرارہ که انسان عمل نميکند مگر به آنچه خدا خواهد و اراده کند و حکم نمايد، نشان از بازگشت ديدهگاہ او دارد. البته لازم بذکر است که همه اين تحليلها مبتني بر قبول روايات و صحت آنهاست، حال آنکه مضامين نقل شده در برخي از آنها با مقام زرارہ سازگار نيست.

۲. هشام بن سالم

ابو محمد هشام بن سالم جواليقي از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) و از متکلمان صاحب شهرت کوفي است. بنا بر گزارش نجاشي، او فردي مورد وثوق بشمار مي آيد (نجاشي، بيتا: ۴۳۴، ش ۱۱۶۵؛ طوسي، بيتا: ۳۴۵ و ۳۱۸) و از پيروان او با نام «هشاميه» ياد شده است (اشعري، ۱۴۰۰: ۳۴؛ بغدادی، ۱۴۱۹: ۲۳؛ اسفرايني، بيتا: ۳۴ و ۱۱۰؛ شهرستاني، بيتا: ۱۶۴/۱).

در حقیقت خط فکری هشام بن سالم و پیروان او در کوفه و در میان امامیه دارای جایگاه خاصی بوده است. مناظرات او با سایر متکلمان، تبیینهای عقلانی و دفاعیات او از عقاید شیعه امامیه، حضور او در سلسله روایان بسیاری از احادیث و تألیف رساله‌های کلامی در مباحث مختلف - همچون حقیقت اعمال انسان، استطاعت، معرفت اضطراری و... - گواه بر این مدعاست (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۵۰ - ۴۹).

از میان مؤلفان کتب فرقه‌نگاری تنها بلخی، اشعری و شهرستانی به دیدگاه هشام بن سالم در بحث استطاعت پیش از فعل اشاره کرده‌اند و بلخی علاوه بر بیان دیدگاه، به بیان استدلال او در اینباره نیز پرداخته است. اما در سایر کتب فرقه‌نگاری یا بدین مسئله پرداخته نشده^۵ یا همچون زراره تنها او را در شمار رافضیه امامیه ذکر کرده و اعتقاداتی چون تشبیه و تجسیم را به او نسبت داده‌اند (بغدادی، ۱۴۱۹: ۶۹ - ۶۸؛ اسفراینی، بیتا: ۱۰۱ و ۳۴).

بر اساس گزارش بلخی، هشام بن سالم همچون زراره قائل به استطاعت پیش از فعل است اما استطاعت یا عبارتی قدرت را معادل انسان مستطیع نمیداند بلکه قدرت را تنها بخشی از انسان مستطیع میداند (بلخی، ۱۴۳۹: ۳۰۳). او معتقد است اگر استطاعت موجب فعل بود، بنحوی که وقتی استطاعت هست فعل هم باشد و وقتی استطاعت نیست فعل هم نباشد، در آن صورت فعلی که فاعل بواسطه آن ضرورتاً کار از او صادر میشد، استطاعت بود نه مستطیع. یعنی فرد مستطیع دیگر حقیقتاً فاعل نبود، بلکه استطاعت فاعل بشمار می‌آمد و چنین نبود که فعل با استطاعت حادث شود و استطاعت توسط فعل و برای تحقق آن بوجود آید. همچنین اگر استطاعت همراه فعل بود، انسان مستطیع بود که آنچه

انجام شده را انجام دهد و آنچه موجود شده را ایجاد کند و جایز بود، که آنچه دیروز ایجاد شده را انجام دهد و آنچه از ازل موجود بوده را ایجاد کند. از طرفی اگر انسان در حالتی قادر بر فعلی بود باید در همان حال قادر به ترک آن هم میبود زیرا کسی که قادر بر فعلی باشد قادر بر ترک آن هم هست و اگر مسئله اینگونه میبود [انسان] قادر بود بر جمع بین فعل و ترک آن؛ و این محال است (همان: ۳۰۵).

بر اساس گزارش بلخی، هشام بن سالم با این بیان درصدد اثبات استطاعت پیش از فعل است و نشان میدهد که استطاعت نه همراه فعل است و نه موجب آن بلکه تنها بخشی از انسان مستطیع بشمار می‌آید. بر اساس داده‌های اشعری نیز هشام بن سالم در بحث استطاعت، به استطاعت پیش از فعل معتقد است و آن را منحصر در سلامتی و بخشی از مستطیع میداند (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۵ - ۴۱). در گزارش شهرستانی تنها به این نکته اشاره میشود که او استطاعت را بعض مستطیع میداند (شهرستانی، بیتا: ۱۶۵/۱).

در مجموع بنظر میرسد دلیل اعتقاد هشام بن سالم به استطاعت پیش از فعل که در گزارش بلخی و اشعری نیز بدان اشاره شده، روایتی باشد که شیخ صدوق در کتاب توحید بیان میکند. شیخ صدوق در باب توانایی پیش از فعل روایتی را بواسطه هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل میکند که در آن امام به توانایی بنده بعنوان مقدمه‌یی پیش از امر و نهی و تکلیف و انجام و ترک اشاره میکنند (ابن بابویه، ۱۳۸۴: ۵۴۶/۹). آنچه او در باب تفاوت بین استطاعت و انسان مستطیع قائل میشود نیز شاید بسبب توجه بدین مطلب باشد که انسان ممکن است استطاعت را که همان مهیا شدن اسباب مادی است، دارا باشد اما مستطیع نباشد، زیرا تا زمانی که اذن الهی به اسباب مادی

ملحق نشود، فرد مستطیع بشمار نمی‌آید. اما اینکه هشام استطاعت پیش از فعل را تنها منحصر در سلامتی بدانند، بجز کتاب اشعری در هیچیک از منابع فرقه‌نگاری و رجالی و روایی نقل نشده است.

۳. مؤمن الطاق

یکی دیگر از متکلمان صاحب نام شیعه امامیه در زمان امام صادق (ع)، ابوجعفر محمد بن نعمان مشهور به مؤمن الطاق^۲ است (طوسی، بی‌تا: ۲۴۵) که فردی حاذق و صاحب کتبی چون الامامه، المعرفه، الرد علی المعتزله فی امامة المفضول و... است (ابن ندیم، ۱۳۹۳: ۲۲۴/۵).

او در حوزه کلام و مباحث اعتقادی، فردی آگاه و توانمند است و در مناظرات گوناگونی شرکت کرده و اگرچه که گاه بسبب استفاده از برخی روشهای کلامی مورد نقد قرار گرفته است (اقوام کرباسی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۸۱) اما در بسیاری از روایات به‌مراه هشامین در بحثهای کلامی و مناظرات حضور داشته و گاه امام صادق (ع) وظیفه بحث با مخالفین را برعهده او نهاده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۴۱/۱، ح ۴) و در روایتی او را در کنار زراره، یکی از چهار نفر محبوب نزد خود برشمردند (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۲۷). دیدگاه مؤمن الطاق – بنا بر گزارش بلخی – در بحث استطاعت پیش از فعل و یکی ندانستن آن با مستطیع عیناً مشابه هشام بن سالم گزارش شده است (بلخی، ۱۴۳۹: ۳۰۵ – ۳۰۴).

او - بنا بر گزارش اشعری – در بحث استطاعت با زراره و هشام بن سالم همداستان است و استطاعت را پیش از فعل و منحصر در سلامتی میدانند و معتقد است افعال جز به مشیت خدا صورت نمیگیرند (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۵ – ۴۳).

در گزارش بغدادی، مؤمن الطاق – همانند هشام بن حکم – بر این باور است که خدا پیش از آنکه چیزی را اراده و تقدیر نماید بدان علم و آگاهی ندارد و زمانی آگاه بر امور میگردد که آنها را اراده کرده و تقدیر نماید (بغدادی، ۱۴۱۹: ۷۱). علت این اعتقاد در قسمت مربوط به هشام بن حکم بیشتر روشن میگردد اما به اجمال میتوان گفت: بنقل بغدادی، علم خداوند به امور پیش از تقدیر و اراده آنها از آن جهت که موجب بیمعنا شدن اختیار و تکلیف بندگان میشود، از نگاه هشام مردود است (همان: ۶۷) و در اینجا که بر اساس داده‌های بغدادی، مؤمن الطاق نیز در بحث علم الهی با او همراهی است، میتوان نتیجه گرفت که او نیز برای انسان قائل به اختیار و تکلیف است.

البته انتساب این تفکر درباره علم خداوند، به هشام بن حکم – که بغدادی گزارش کرده – صحیح نیست، چراکه او از نویسندگان مغرض اهل سنت بشمار می‌آید و آنچه به هشام نسبت داده منجر به نقص در علم الهی است و با نظام فکری هشام سازگاری ندارد.

در سایر کتب فرقه‌نگاری نیز اشاری به دیدگاه مؤمن الطاق در بحث استطاعت نشده و تنها در مباحثی چون امامت (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۱۱/۳)، غالیان (شهرستانی، بی‌تا: ۱۶۶/۱) یا روافض قائل به تشبیه (اسفراینی، بی‌تا: ۱۰۲) از او یاد شده است.

۴. هشام بن حکم

ابومحمد هشام بن حکم (م ۱۹۰ ق) از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) (طوسی، بی‌تا: ۳۱۹ – ۳۱۸ و ۳۴۵) است و به بیان ابن‌ندیم، از متکلمان حاذق و حاضر جواب آن دوره بشمار میرود (ابن‌ندیم،

۱۳۹۳: ۵/۲۲۳). او در مباحث مختلف اعتقادی و کلامی چون امامت، عصمت، استطاعت و... مطلع و صاحب نظر بوده و کتب متعددی در زمینه‌های توحید، امامت، استطاعت، جبر، قدر، رد بر هشام بن سالم، رد بر مؤمن الطاق و... برای او برشمرده‌اند (همان: ۲۲۴؛ نجاشی، بی‌تا: ۴۳۳، ش ۱۱۶۴) از پیروان او با نام «هشامیه» یاد میشود (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۲ - ۳۱؛ بغدادی، ۱۴۱۹: ۲۳؛ اسفراینی، بی‌تا: ۳۴ و ۱۰۱).

بر اساس منابع روایی، او از برجسته‌ترین متکلمان شیعی عصر خویش و از برترین نظریه‌پردازان آن دوره بشمار میرود و بارها امام از مناظرات او با سایرین ابراز رضایت و از او تمجید کرده است. برای مثال، در کافی روایتی نقل شده که ضمن آن امام صادق (ع) هشام بن حکم را در سنی که تازه مو به صورتش روییده بود و در جمعی که اصحاب متکلم امام، از جمله هشام بن سالم و مؤمن الطاق و حمران بن اعین حضور داشتند، در کنار خود جای میدهد و در تعریف او میفرماید: «او با قلب و زبان و دستش یاور ماست» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۴۱ - ۲۴۰، ح ۳ و ۴).

در میان کتب فرقه‌نگاری، افرادی چون بلخی، اشعری، بغدادی، ابن حزم و شهرستانی به بیان دیدگاه او پیرامون استطاعت و افعال العباد، هرچند مختصر پرداخته‌اند و سایرین تنها از او بعنوان امامی رافضی و قائل به تشبیه و تجسیم یاد کرده و اگرچه به بیان برخی دیدگاههای او پرداخته‌اند اما در باب استطاعت مطلبی بیان نکرده‌اند (اسفراینی، بی‌تا: ۳۴ و ۱۰۱).

دیدگاه هشام بن حکم در بحث استطاعت با برخی اصحاب تفاوت دارد. بر اساس گزارش بلخی، او بر خلاف زراره که استطاعت را پیش از فعل و منحصر در سلامتی میدانست، حصول استطاعت را منوط به

پنج امر میداند که عبارتند از: آلات، جوارح، وقت، مکان و سبب (بلخی، ۱۴۳۹: ۳۰۲). چهار مورد اول پیش از فعل و مورد آخر که سبب حدوث فعل است، حین الفعل محقق میشود. در حقیقت اگرچه در ایجاد فعل تمامی ارکانی که بیان شد دخیل هستند اما فعل محقق نمیشود مگر با تحقق سبب و اگر سبب ایجاد شد یا خدا آن را ایجاد کرد، فعل قطعاً محقق میگردد (همان: ۳۰۵).

در تقسیم‌بندی‌یی که ابوالحسن اشعری از رافضیان در بحث چگونگی افعال بندگان ارائه کرده، یکی از دیدگاهها به هشام بن حکم و پیروانش اختصاص دارد. بنا بر گزارش او، هشام بن حکم افعال انسان را آفریده خدا و صفت فاعل و نه خود آنها و غیر آنها می‌شمارد. او در ادامه بنقل از جعفر بن حرب، میگوید: او افعال بندگان را از سویی اختیاری و از سویی اضطراری می‌شمارد؛ اختیار از آن جهت که او خود اراده و اکتساب مینماید و اضطرار از آن جهت که فعل محقق نمیشود مگر بواسطه حدوث سبب برانگیزاننده (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۱ - ۴۰ و ۴۴).

در باب استطاعت نیز اشعری همچون بلخی، دیدگاه هشام بن حکم را منحصر در پنج چیز میداند که چهار مورد آن پیش از فعل و آخرین مورد حین‌الفعل محقق میشود. البته بیان او در نقل موارد با بلخی قدری متفاوت است. بنقل اشعری این پنج امر عبارتند از: تندرستی، رفع موانع، وقت کافی، آلت فعل - مثل دست برای سیلی زدن یا اره برای درودگری یا سوزن برای دوختن - و علت برانگیزنده‌یی که فعل برای آن محقق میشود (همان: ۴۲).

در حقیقت اگرچه که جمع شدن همه شروط استطاعت سبب تحقق فعل میشوند اما گویی از نگاه

هشام بن حکم، رکن پنجم استطاعت از اهمیت خاصی برخوردار است بنحوی که تأکید میکند: فعل ایجاد نمیشود مگر بواسطه این سبب حادث و اگر سبب ایجاد شود و خدا آن را پدید آورد، فعل نیز تحقق می‌یابد (همان: ۴۳ - ۴۲).

به گزارش اشعری، هشام بن حکم علاوه بر اینکه استطاعت را معنا میکند، بطور خاص در باب چگونگی افعال انسان و چگونگی اختیار او سخن می‌گوید و حقیقتاً میتوان دیدگاه او در اینباره را یکی از نخستین تقریرهای نظریه امر بین امرین دانست.

بنقل بغدادی از دید هشام، اگر خدا به آنچه بنده انجام میدهد، قبل از وقوع فعل عالم بود، اختیار بندگان و تکلیف آنها درست نبود. در بیان دیدگاه او نسبت به افعال بندگان نیز - بر اساس گزارش بغدادی - اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی روایت کرده‌اند که او افعال را مخلوق خدا میدانند و گروهی گفته‌اند او افعال را از معانی میدانند نه از اشیاء و اجسام، چراکه شیء نزد او چیزی جز جسم نیست (بغدادی، ۱۴۱۹: ۶۷).

ابن حزم در بحث افعال، گروهی را بر این عقیده میدانند که انسان بر فعلش مجبور است و هیچ استطاعتی ندارد؛ مثل جهم بن صفوان و گروهی از ازارقه. اما گروه دیگر انسان را مجبور نمیدانند و برای او قدرت و استطاعتی قائلند که بواسطه آن فعلش را اختیار میکند. اینها خود بر دو قسمند: اول آنان که قائلند استطاعتی که فعل بواسطه آن انجام میشود، همراه فعل است و تقدیمی بر آن ندارد. او این دیدگاه را متعلق به گروهی از اهل سنت و همچنین هشام بن حکم و... معرفی میکند. گروه دیگر قائل به وجود استطاعت قبل از فعلند؛ معتزله گروهی از مرجئه گروهی از خوارج و شیعه در این زمره‌اند (ابن حزم،

۱۴۱۶: ۵۵/۲ - ۵۴).

شهرستانی نیز بیان میکند که هشام بن حکم استطاعت را همه آن چیزی میدانند که فعل بدون آن محقق نمیشود، مثل آلات، جوارح، وقت و مکان (شهرستانی، بی‌تا: ۱۶۵/۱ - ۱۶۴).

در منابع روایی پیرامون اعتقاد خاص او درباره استطاعت نیز روایتی از او، بنقل از امام صادق (ع) وجود دارد که در آن او درباره معنای این کلام خدا که درباره حج میفرماید: «و خدا را بر مردم حج خانه است هرکس که راهی بسوی آن یابد» سؤال میکند و امام به او میفرماید: «هرکس که دارای بدنی سالم باشد، مانعی در کار نباشد و توشه و زاد راه داشته باشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۴: ۵۴۴، ح ۱۴). شاید بر اساس همین روایت و روایت دیگری که با همین مضمون از امام رضا (ع) نقل شده است (همان: ۵۴۱، ح ۷)، او استطاعت را منوط به چند امر کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش از کتب فرقه‌نگاری بدست آمد، اشعری و بلخی در کتب خود بیش از سایرین به بیان دیدگاه این متکلمان در بحث استطاعت و افعال بندگان پرداخته‌اند و سایر فرقه‌نگاران - چون بغدادی، ابن حزم و اسفراینی - بیشتر به شرح عقاید آنها در باب جسمانی دانستن خدا و شباهت او به خلق یا صفات خدا و چیستی آنها یا حادث و قدیم بودنشان سخن رانده‌اند. شهرستانی نیز با بیان برخی از این اعتقادات، سعی کرده دید کلیتری نسبت به سایر کتب ارائه دهد اما بنظر میرسد همان دو کتابی که ابتدا بدان اشاره شد - کتاب المقالات بلخی و مقالات الاسلامیین اشعری - بیش از سایر کتب ما را به فهم اعتقادات این

اندیشمندان رهنمون سازد.

را از جهتی اختیاری و از جهتی اضطراری میداند؛ اختیار از آن جهت که فعل را به اراده خود انجام میدهد و اضطرار از آن جهت که فعل فقط و فقط بواسطه حدوث سبب برانگیزنده، محقق میگردد. این معنای همان کلامی است که اشعری برای زراره و مؤمن الطاق نیز بیان کرده بود؛ اینکه در عین اعتقاد به استطاعت و قدرت برای انسان، معتقدند فعل محقق نمیشود مگر بخواست و مشیت و اراده و حکم پروردگار.

پی‌نوشتها

۱. با توجه به اینکه راوی گروه مقابل دیدگاه زراره را جبریه خوانده، بنظر میرسد واژه «قدر» در اینجا معادل دیدگاه «تفویض» باشد.

۲. «كيف تقولون في الإستطاعة بعد يونس فذهب فيها مذهب زراره و مذهب زراره هو الخطاء. فقلت لا، ولكنّه بأبي أنت و أمي ما يقول زراره في الإستطاعة و قول زراره فيمن قدر و نحن منه براء و ليس من دين آبائك، و قال الآخرون بالجبر و نحن منة براء و ليس من دين آبائك».

۳. «أما أنه قد أعطاني الإستطاعة من حيث لا يعلم ...» (طوسی، بی‌تا: ص ۲۲۷، ش ۲۳۴).

۴. توضیح آنکه حقیقتاً در مجموع کتب رجالی اگرچه که در رجال الکشی احادیث بسیاری در نکوهش زراره بیان شده اما در کنار آنها احادیث بسیاری هم در ستایش او نقل شده و نویسنده او را مورد تأیید امامان شیعه میخواند و روایاتی نقل میکند که در ضمن آن، امامان بدفعات در مدح زراره و صداقت او در گفتار و اهمیت او در حفظ احادیث سخن بمیان آورده‌اند، تا آنجاکه امام صادق (ع) او را یکی از محبوبترین خلق خدا نزد خود و مصداق آیه «والسابقون السابقون» دانسته است (طوسی، بی‌تا: ۲۱۷، ش ۲۱۰؛ ص ۲۱۸، ش ۲۱۵؛ ۲۱۹، ش ۲۱۷ و ۲۱۸؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۴۴ - ۱۴۳ و ۲۴۷).

در کتاب وسائل الشیعه نیز روایات متعددی در ستایش زراره نقل شده که در یکی از آن روایات امام صادق (ع) به اهمیت حضور افرادی چون زراره اشاره میکنند (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۴۵ - ۱۴۳) نجاشی و شیخ طوسی نیز در کتب رجالی خود، او را محدث، فقیه، متکلم، قاری، شاعر و ادیب کوفی و از رجال برجسته و ثقة شیعی دانستند (طوسی، بی‌تا: ۳۳۷؛ نجاشی، بی‌تا: ۱۷۵،

بر این اساس، در بحث جبر و اختیار هر چهار تن جبر را مردود دانسته و انسان را دارای استطاعت و قدرتی میدانند که فعل بواسطه آن محقق میشود اما در معنای استطاعت و اینکه آیا استطاعت عیناً همان مستطیع است یا خیر، اختلاف نظر دارند. در این میان نظر زراره بن‌اعین، هشام بن سالم و مؤمن الطاق در باب چیستی استطاعت همسوست و آنها به اتفاق، استطاعت را امری پیش از فعل میدانند. زراره علت این امر را این میدانند که اگر استطاعت پیش از فعل وجود نداشته باشد، امر خدا به افعال، امر به تکلیف مالا یطاق خواهد بود. هشام بن سالم نیز علت اعتقاد خود را به استطاعت پیش از فعل با توضیح آنکه به چه علت موجب فعل یا همراه فعل نیست، روشن میسازد و آن را بخشی از انسان مستطیع میخواند؛ بدان معنا که ممکن است استطاعت باشد اما فرد، مستطیع نباشد. مؤمن الطاق نیز در این بحث با هشام بن سالم و زراره همداستان است.

اما هشام بن حکم در تعریف استطاعت دیدگاه متفاوتی دارد. او برای استطاعت پنج جزء بیان کرده که چهار جزء اول، پیش از فعل و جزء پنجم حین الفعل محقق میگردد. چهار جزء اول در نقل بلخی و اشعری قدری متفاوت است. شهرستانی نیز همانند بلخی آن را گزارش کرده اما جزء پنجم که اساساً شهرستانی نامی از آن نبرده و گویی مهمترین جزء استطاعت بشمار میرود، در هر دو نقل یکسان است و آن، علت برانگیزنده یا همان سبب حدوث فعل است و فعل تنها با تحقق آن محقق میشود که اگر سبب ایجاد شود یا خدا آن را محقق سازد، فعل قطعاً تحقق می‌یابد.

در نتیجه و بنقل اشعری، هشام بن حکم فعل انسان

ش ۴۶۳) که بنظر میرسد این نوع گزارشها با روایاتی که برخی اعتقادات ناپسند را به ززاره نسبت داده، سازگار نباشد (برای مطالعه بیشتر پیرامون مذمتهایی که درباره ززاره شده و بررسی سند و دلالت آنها رجوع شود به: صدیقی نسب، ۱۳۹۰: ۶۲ - ۵۰).

۵. برای مثال ابن حزم در جلد سوم کتاب خود اگرچه که در مباحث مربوط به امامت به دفعات از هشام بن سالم یاد کرده اما پیرامون بحثهایی چون اراده خدا و افعال بندگان و استطاعت و ... هیچ نقلی از او و آرائش ندارد.

۶. «قالوا: لأنّها لو كانت موجبة له توجد إذا وجدت وتعدم إذا عدمت، كان الفعل الموجب بها الفاعل الاستطاعة دون المستطيع، و لم يكن الفعل بأن يكون حدث بالاستطاعة و حدثت بالفعل من أجل وجوده. قالوا: ولو كانت الاستطاعة مع الفعل كان الانسان مستطيعاً لأن يفعل المفعول و يوجد الموجود، ولو جاز ذلك جاز أن يفعل ما وجد أمس، و يوجد ما هو موجود منذ دهر. قالوا: و لو كان الإنسان قادراً على الفعل في حاله، لكان قادراً على تركه في تلك الحال، لأن من قدر على الفعل قدر على التّرك، و لو كان هذا هكذا، كان قادراً على الجمع بين الفعل و تركه، و هذا محال» (بلخی، ۱۴۳۹: ۳۰۵).

۷. «مؤمن الطاق» در گزارشهای اهل سنت به «شیطان الطاق» شهرت دارد و گاه از پیروان او بانام «شیطانیه» یا «نعمانیه» یاد شده است (بلخی، ۱۴۳۹: ۳۰۴؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۳۸، ۴۳ و ۴۵؛ بغدادی، ۱۴۱۹: ۲۳؛ ابن حزم، ۱۴۱۶: ۱۱/۳؛ اسفراینی، بیتا: ۳۴ - ۳۵، شهرستانی، بیتا: ۱۶۶/۱؛ اقوام کرباسی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۸۱).

منابع

ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶ق) **الفصل فی الملل و الاهواء و النحل**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۳ق) **الفهرست للندیم**، بیجا: بینا.

اسفراینی، ابوالمظفر طاهر بن محمد (بیتا) **التبصیر فی الدین و تميز الفرق الناجية عن الفرق الهالكين**، تعلیق محمد زاهد کوثری، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰) **المقالات و الفرق**، بیجا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق) **مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين**، آلمان: فرانس شتاينر.

اقوام کرباسی، اکبر (۱۳۹۱) «مدرسه کلامی کوفه»، نقد و نظر،

سال ۱۷، ش ۱.

اقوام کرباسی، اکبر؛ سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۲) «مؤمن الطاق و روش کلامی او»، **کلام اسلامی**، ش ۸۵.

بغدادی الاسفراینی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۱۹ق) **الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجية منهم**، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية.

بلخی، ابی القاسم عبدالله بن احمد (۱۴۳۹ق) **کتاب المقالات و معه عیون المسائل و الجوابات**، تحقیق حسین خانصو، راجح کردی و عبد الحمید کردی، استانبول: کورامر.

سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱) «کلام امامیه: ریشه ها و رویشها»، **نقد و نظر**، سال هفدهم، ش ۱.

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد الکریم (بیتا) **الملل و النحل**، تخریج محمد بن فتح الله بدران، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۴) **التوحيد**، ترجمه محمد علی سلطانی، تهران: ارمغان طوبی.

صدیقی نسب، عباسعلی (۱۳۹۰) **پژوهشی پیرامون ززاره و خاندان اعین**، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۰) «راهنمای مطالعات فرقه شناسی اسلامی»، **هفت آسمان**، ش ۹ و ۱۰.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق) **رجال الطوسی**، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

— — — — (بیتا) **اختیار معرفة الرجال**، المعروف برجال **الکشی**، تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل میبدی و سید ابوالفضل موسویان، بیجا، بینا.

— — — — (۱۳۴۸) **رجال الکشی**، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.

عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق) **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البیت.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) **کافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق) **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

نجاشی، احمد بن علی (بیتا) **رجال النجاشی**، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق) **فرق الشیعه**، بیروت: دار الاضواء.